کبوتر صلح، خروس جنگی و جیغ بنفش

● شمس لنگرودی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سخنی پیرامون چگونگی ظهور و سقوط جیغ بنفش به مثابه نخستین حرکت سوررئالیستی در ایران

اگرچه شعر نو در جریان نهضت مشروطه پدید می‌آید، ولی استقبال از آن بعد از سرنگونی رضاشاه و از دهه‌ی بیست آغاز می‌شود. نخستین حامیان شعر نو مجله‌ی سخن به سردبیری «پرویز ناتل خانلری» و پیام نو، نشریه‌ی وُکس (انجمن فرهنگی ایران و شوروی) بودند. «سخن» ناشر شعر نو قدمایی یا به قول خودشان «کلاسیک‌های جدید» بود و کم یا بیش هم تا آخر در همین موضع ماند، ولی پیام نو مدرنیست و آوانگارد بود؛ او بود که اول بار شعر نیما را چاپ کرد، اما در عین حال ستیز و عنادی هم با شعرای

میانه رو و معتدل نو قدمایی نداشت. همین امر سبب شد که تقریباً همه‌ی نوپردازان (در زمینه های مختلف) جذب آن شوند. ولی پیش تازی پیام نو تا سال های ۲۷ و ۲۸ بود، و درست در اواخر سال ۲۹ و اوایل ۳۰ که شعر نو به مرحله‌ی شکوفایی رسیده بود، «پیام نو» در پی زیبایی شناسی دولتی رئالیسم سوسیالیستی شوروی به آرامی تغییر موضع داده و به بولتن اداری سفارت شوروی بدل شد. البته تغییر موضع «پیام نو» هم بی دلیل نبود: شوروی از جنگی فرساینده و نابودکننده، پیروزمند و سرافراز بیرون آمده و اکنون نیازمند به صلح بود تا طرح های اقتصادی و هنری مورد اعتقادش را به مرحله‌ی اجرا بگذارد. شوروی پس از چند پیروزی چشم گیر، قطب بخش اعظم روشن فکران جهان شده و تصمیم گیری‌ها و شعارهایش برای هوادارانش وحی منزل بود. او در این مقطع تاریخی، خواهان صلح و آرامش بود. پس «پیام نو» هم مبلغ صلح می شود، خود را از هر گونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی دیگران کنار می کشد، و ظاهراً دیگر مایل نیست در کارهای هنری ایران هم دخالت کند. خوب، این امر به سیاست عمومی و خارجی هر کشور برمی گردد و ربطی هم به مردم کشور دیگر ندارد. اما تأسف در این است که موضع گیری شوروی، به طور گسترده ای بر طیف چپ ایران اثر می گذارد؛ آن ها نیز مبلغ صلح و متعاقب آن، طرفدار هنر و ادبیات رئالیستی ـ سوسیالیستی می شوند که مطلقاً ربطی به وضع اجتماعی ـ اقتصادی ایران ندارد. رئالیسم سوسیالیستی، چنان که از نامش پیداست، یعنی رئالیسمی که به واقعیات سوسیالیسم واقعاً موجود می پردازد، حکومت شوروی بر این باور بود که جامعه‌ی خود را به طرف سوسیالیسم سوق داده است و لذا لازم است که هنرمندان ـ که حتماً باید رئالیست باشند ـ در این مرحله، به تشریح واقعیات کشورشان که هماناسوسیالیزم است، بپردازند. رهبران فکری و استیتکی چپ ایران هم خودباخته و شیفته وار، بدون درک کُنه مطلب، از هنرمندان ایران می خواهند که رئالیستی سوسیالیستی بنویسند. از جمله‌ی نشریات این طیف فکری «کبوتر صلح» است.

اولین شماره‌ی «کبوتر صلح» در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ منتشر می شود. این نشریه در معرفی خود می نویسد: «کبوتر صلح نشریه ای است هنری که برای خدمت به هنر نو، روزهای اول و پانزدهم هر ماه منتشر می شود.» اما هنر نو از دیدگاه «کبوتر صلح» چگونه هنری است؟ برای دانستن پاسخ این سؤال خوب است که به خود «کبوتر صلح» مراجعه کنیم. نشریه‌ی مزبور می نویسد: «**برای مردمی که باید شعر نو را با مضمون نو و مترقی بخوانند. باید به زبان خودشان برای آن ها شعر سرود** [تأکید از ماست] ... آن چه امروز وظیفه‌ی حتمی ماست، آموختن دانش مبارزه و قیام بر ضد نادرستی هاست، نه راهنمایی برای تفنن و ذوق بازی ادبی و شعری. همان طور که ما فریاد برمی آوریم که مردم نان و معارف می خواهند نه توپ و بمب اتمی، همان طور هم باید بدانیم که در مبارزه، هیجان و تشویق و دانش و حرکت به پیش می خواهیم، نه مغازله به سبک نو و در قالب شعر جدید. با مغازله و سبک نو و شعر آزاد، جلو بمب اتمی و جنگ را نمی شود گرفت.»(۱)

پیداست که از نظرگاه «کبوتر صلح» شعر باید به زبان مردم باشد (مردمی که هشتاد درصدشان سواد خواندن و نوشتن ندارند)؛ چرا؟ چون که مردم مبارزه می کنند و برای مبارزه هم هیجان لازم است. غیر از این، هرچه هست مغازله است و تفنن و ذوق بازی ادبی و شعری، که از آن جمله است شعر آزاد و سبک نو.

البته «کبوتر صلح» بعدها از این نیز پیش تر می رود و مخالفتش را با شعر نو روشن تر بیان می کند، و می نویسد: «پیش کسوت سرودن شعر جدید یا شعر آزاد یا شعر سفید در ایران نیما یوشیج است و این نیما در قصیده و غزل، یا به اصطلاح سبک کلاسیک شعر فارسی، دست دارد... عروض را خوب می داند و

هیچ وقت از او نشنیدیم که کارهای «تازه و آزاد» خود را به عنوان یک کار صحیح و قطعی تلقی کند.»(۲) ملاحظه می فرمایید؟ مهم ترین نشریه ی ادبی ترقی خواه ترین حزب مردمی روشن فکران، آشکارا خلاف می گوید. او می گوید نیما (که ده ها جلد کتاب در توضیح اصول نوآوری خود نوشته است) هرگز کار خود را یک کار صحیح نمی داند. خوب، حزب قدرتمندی که با نیما چنین کند پیداست که چه با جوانان می کند. از احمد شاملو که در آن هنگام شاعر جوان بیست و شش ساله ای است، مثال می آورم: در سال ۱۳۳۰ قطع نامه ی شاملو ـ که در واقع انتقادنامه ای بر گذشته ی شاعر و دفاع از آرمان های حزب توده ی ایران است ـ منتشر می شود. «کبوتر صلح»، طی انتقاد مفصلی بر قطع نامه می نویسد: «... نمی توانم با اندیشه های تیره و تار و منقلب و مغشوشی که [شاملو] در اشعار خود آورده است، موافق باشم ... نباید احلام و اصغاث کاذب و مجرد را که مطلقاً فاقد مصداق عینی هستند، به عنوان شعر نو تحویل مردم داد... درد این دوستان، درد احساس زندگی و در عین حال دوری از زندگی است. درد اندیویدوآلیزم و بیگانگی با زبان توده هاست. این دوستان عزیز با این جامه ای که بر تن کرده اند، در نظر ملت خود ـ ملتی که دوستش می دارند ـ غریبه اند. ملت زبان آن ها را نمی فهمد. مقصود آن ها را درک نمی کند. آن ها را دور از خود و بی خبر از دردهای خود می شمرد... [این شاعر] چرا نمی خواهد از ذوق و طبع خود برای برانگیختن شعله ی مبارزه ی مقدس هم نوعانش مدد بگیرد...».(۳) در حالی که می دانیم قطع نامه سنگ بنای اشعار بعدی شاملو، و مشخصاً پاسخ به یک مسأله ی دقیقاً سیاسی و اجتماعی آن روز بود، اما واقعیت این بود که فرسنگ ها پیش تر از درک خام و ابتدایی توده ی مردم بود.

در چنین جوی پیداست که شعر به چه مقالات سیاسی ـ اقتصادی موزونی بدل می شود. اما پیش از این که چنین شود، چند تن از شاعران و نقاشان و نمایشنامه نویسان حزبی و غیرحزبی دور هم جمع شده و پیش از حزب، شروع به انتشار آرأ هنری خود که مخالف آرأ هنری حزب بود، کرده بودند.

اینان در سال ۱۳۲۷ در انجمن کوچکی به نام «انجمن هنری خروس جنگی» گرد آمدند، و در سال ۱۳۲۸ نشریه ای به همین نام منتشر کردند. اما خروس جنگی هنوز توان و جسارت لازم را در مقابله با تفکر کبوتر صلح نداشت. لذا بعد از انتشار چند شماره متوقف شد؛ و در اول اردیبهشت ۱۳۳۰، با انتشار نخستین شماره ی دوره ی دوم بود که تمام و کمال به هیأت یک خروس جنگی ظاهر شد و رو در روی «کبوتر صلح» قرار گرفت. این نشریه از هر نظر نقطه ی مقابل «کبوتر صلح» بود. من بر این باورم که حتی نام خروس جنگی هم در تقابل با اندیشه ی کبوتر صلح انتخاب شده بود. «خروس جنگی» مطلقاً به هنر متعهد ـ حتی خود خواسته ترین تعهدها ـ اعتقادی نداشت؛ و اگر «کلاسیک های جدید» از موضع راست و محافظه کارانه با نیما مخالفت می کردند، خروس جنگی از موضع شورشی با او مخالفت می کرد.

رهبر شعر خروس جنگی هوشنگ ایرانی بود. هوشنگ ایرانی در سال ۱۳۰۴ (ه. ش) در همدان متولد شده؛ در تهران دیپلم ریاضی گرفته؛ در خرداد ۱۳۲۵ از دانشگاه تهران لیسانس ریاضیات گرفته؛ در همین سال وارد نیروی دریایی شده؛ به انگلستان اعزام گردیده؛ به فرانسه گریخته؛ به تهران بازگشته؛ به اسپانیا رفته و در آبان سال ۱۳۲۹ با در دست داشتن دکترای ریاضیات به ایران برگشته بود. نخستین اشعار هوشنگ ایرانی در خروس جنگی چاپ می شود.

اما اصول هنری خروس جنگی را که تحت عنوان «سلاخ بلبل»، پشت جلد تمام شماره ها چاپ می شد، بخوانیم:

«سلاخ بلبل

۱ـ هنر خروس جنگی هنر زنده هاست . این خروش ، تمام صداهایی را که بر مزار هنر قدیم نوحه سرایی می کنند ، خاموش خواهد کرد؛
۲ـ ما به نام شروع یک دوره‌ی نوین هنری ، نبرد بی رحمانه ی خود را بر ضد تمام سُنن و قوانین هنری گذشته آغاز کرده ایم ؛
۳ـ هنرمندان جدید فرزند زمانند و حق حیات هنری تنها از آن پیشروان است ؛
۴ـ اولین گام هر جنبش نوین ، با درهم شکستن بت های قدیم همراه است ؛
۵ـ ما کهنه پرستان را در تمام نمودهای هنری : تئاتر ، نقاشی ، نوول ، شعر ، موسیقی ، مجسمه سازی محکوم به نابودی می کنیم ، و بت های کهن و مقلدین لاشه خوار را درهم می شکنیم ؛
۶ـ هنر نو که صمیمیت با درون را گذرگاه آفرینش هنری می داند ، سراپای جوشش و جهش زندگی را در خود دارد ، و هرگز از آن جداشدنی نیست ؛
۷ـ هنر نو ، بر گورستان بت ها و مقلدین منحوس آن ها ، به سوی نابود کردن زنجیر سنن و استوار ساختن آزادی بیان احساس ، پیش می رود؛
۸ـ هنر نو تمام قراردادهای گذشته را می گسلد و نوی را جای گاه زیبایی ها اعلام می دارد؛
۹ـ هستی هنر در جنبش و پیش روی است . تنها آن هنرمندانی زنده هستند که تفکر آن ها به دانش نوین استوار باشد؛
۱۰ـ هنر نو با تمام ادعاهای جانب داران هنر برای اجتماع ، هنر برای هنر ، هنر برای ، ... تباین دارد؛
۱۱ـ برای پیشرفت هنر نو در ایران باید کلیه ی مجامع طرفدار هنر قدیم نابود گردد؛
۱۲ـ آفرینندگان آثار هنری آگاه باشند که هنرمندان خروس جنگی به شدیدترین وجهی با نشر آثار کهنه و مبتذل پیکار خواهند کرد.»

انجمن هنری خروس جنگی
غریب ، شیروانی ، ایرانی

اما نمونه کارهای «خروس جنگی» کدامند؟
«شعر کبود» از هوشنگ ایرانی نمونه ای تیپیک از نوع هنر خروس جنگی است ، که نخست با بی اعتنایی کامل روبه رو شده و پس از چند سال غوغایی به پا کرد. «کبود» همان است که به پاس وجود ترکیب جیغ بنفش در مصراع هفتم آن به این نام معروف شده و پس از آن ، کنایه ای بر همه ی اشعار به ظاهر بی ربط می شود. تکه هایی از «جیغ بنفش» را می خوانیم :

کبود

هیما هو رای
گیل ویگولی

...

نیبون ... نیبون
غار کبود می دود
دست به گوش و فشرده پلک و خمیده

یکسره جیغی بنفش
می کشد

گوش ـ سیاهی ز پشت ظلمت تابوت
کاه ـ درون شیر را
می جود

هوم بوم
هوم بوم
وی یو هو هی ی ی ی ی
هی یایا هی یایا هی یایا!

جوشش سیلاب را
بیشهٔ خمیازه‌ها
ز دیده پنهان کند
کوبد و ویران شود
شعلهٔ خشم سیاه
پوسته را بر درد

غبار کوه عظیم
ز زخم دندان موش
به دره‌ها پر کشد
مایاندوو
کومبادوو
کومبادوو
هوررها... هوررها
جی جولی جی جی لی
...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هرچند نام «جیغ بنفش» برای همیشه با نام هوشنگ ایرانی گره خورده و بر همه‌ی اشعار او باقی مانده، ولی او عملاً پس از سرودن چند شعر از این دست، این شیوه را رها کرد. برخورد خُردکننده‌ای که آن سال تا سال‌ها بعد با او شد و تا حد فلج کردن ذهن او پیش رفت، مانع ادامه این شیوه بود.
حال که علت پیدایش «خروس جنگی» (که همانا مقابله با هنر محافظه کار و دستوری بود) را می‌دانیم، پرسش اساسی این است که آیا این وضعیت مخدوش ضد هنری، بهانه‌ای برای گردآمدن هنرمندان بی هنر در یک انجمن نبود؟ پاسخ قطعی این است: «نه». و دلیل من آثار اندک بعدی هوشنگ ایرانی است. او کتاب مفصلی در باب زیبایی شناسی و نقد هنری دارد که در همان سال‌ها چاپ شد. آرأ هنری او در آن

کتاب آمده است. علاوه بر این هوشنگ ایرانی به چند زبان مسلط بود و تز دکترای او به نام «فضا و زمان در تفکر هندی» نشانگر عمق اندیشه‌ی نوجوی اوست.

شاید بشود این سؤال را مطرح کرد که آیا او در کارش موفق بوده است یا خیر ولی نمی‌شود او را به جنجال آفرینی بی خردانه یا شهرت طلبی کاذب ژورنالیستی متهم کرد. حرکت او از درکی دیگر بود. درکی که در «خروس جنگی» تحریر می‌شد. غلامحسین غریب، قصه نویس این نشریه و پیشنهاددهنده‌ی نام مجله می‌نویسد: «راه صحیح این است که از تمام شرایط هنری یا غیرهنری موجود که فقط پابندهایی برای نویسنده هستند چشم بپوشیم، از تصور و ساختن قبلی یک اثر و در نظر گرفتن هدف بعدی آن دست برداریم و برای دست یافتن و کامیابی در این امر، هنگام نوشتن باید به تمام معنی در درون خود فرو برویم و از هرگونه کنترل عقلی و ارادی بر کنار بمانیم و بگذاریم ذهن آزادانه به فعالیت مکانیکی خود و بروز انواع تصاویر شگفت آورش ادامه دهد. این روش نوشتنی است که به دست سوررئالیست‌ها با وارد ساختن کامل ضمیر نابه خود در نویسندگیِ قرن جدید به ظهور رسیده است». پس «جیغ بنفش» نتیجه‌ی انتخاب آگاهانه‌ی یک شیوه‌ی هنری مدرن بود. شیوه‌ای که نظر بر «سیلان ذهن» و ناخودآگاه هنرمند داشت. بدین جهت، بعدها که از هوشنگ ایرانی درباره‌ی چگونگی شکل گیری چنین ترکیبی در ذهن او می‌پرسیدند، گفت: یادم می‌آید روزی در غاری می‌دویدم. کسی جیغ می‌کشید. او را نمی‌دیدم. دیواره‌ی غار را که در این حال می‌دیدم، بعدها به نظرم می‌رسید که انگار غار می‌دوید و جیغ هم مال دیواره‌ی کبود همین غار بود.

اما از پیش پیدا بود «خروس جنگی» که نه پایگاهی در فرهنگ مردم دارد و نه مورد تأیید روشن فکران ایران است، دوام نخواهد آورد. چهار شماره از این مجله در سال ۱۳۳۰ منتشر شد. نخستین، در اول اردیبهشت و آخرین، در پانزدهم خرداد، و هر پانزده روز یک شماره. تنها شاعر خروس جنگی، هوشنگ ایرانی بود. از شاعر «جیغ بنفش» چهار مجموعه‌ی شعر منتشر شد: «بنفش تند بر خاکستری» شهریور ۱۳۳۰، دویست نسخه، در ۶۳ صفحه؛ «خاکستری» خرداد ۱۳۳۱، صد و ده نسخه، در ۲۵ صفحه؛ «اکنون به تو می‌اندیشم، به توها می‌اندیشم» دی ماه ۱۳۳۴، دویست و سی نسخه، در ۲۴ صفحه.

پس از سال ۱۳۳۴ دیگر شعری از شاعر «جیغ بنفش» منتشر نشد. شاعر به سکوت و تنهایی رو کرد. به الکل مبتلا شد و در شهریور ۱۳۳۵ بر اثر سرطان خون در گذشت.

پی نوشت

۱ـ کبوتر صلح، بهمن ۱۳۳۰، ص ۳۵، دورهٔ دوم، شماره ۴.
۲ـ همان جا تأکید از ماست.
۳ـ همان، ۱۶ اسفند ۱۳۳۰، شماره ۸.
۴ـ خروس جنگی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی دوم، اردیبهشت ۱۳۳۰.